



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۲۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوْقَافُهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجْىٍّ يَعِشُ مَنْ فَوْقَهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱)﴾

بهره‌مندی نظام تکوین و تشریع از نور خدا

بعد از اینکه نظام کلی را ترسیم فرمود که کل هستی به برکت ذات اقدس الهی روشن است و خداوند نور آسمان و زمین است در نظام تکوین به هر موجود مستعدی هستی عطا می‌کند و در نظام تشریع، انسان را به مقصد هدایت می‌کند و نور تشریع را در کنار نور تکوین در مراکز خاص مثل مسجد حرم مراکز عبادی قرار می‌دهد و عده‌ای از این نور بهره می‌برند و همواره به یاد خداوند در عین حال که در متن زندگی‌اند نه بیراهه می‌روند نه راه کسی را می‌بندند نه اهل بازی‌اند نه کسی را بازی می‌دهند نه بازی کسی در اینها اثر می‌گذارد از سه جهت منزّه از بازیگری‌اند اینها اعمالشان را خدای سبحان به بهترین وجه پاداش می‌دهد و از فضل خود اینها را برخوردار می‌کند به قدری به اینها پاداش عطا می‌کند که به حساب در نمی‌آیند.

بیان دو مثل خداوند برای انسانهای گمراه (ملحدان، منافقان)

لکن در همین نظام تکوین کسانی‌اند که در اثر سوء رفتار، اول گرفتار مکروهات‌اند بعد معاصی صغیره بعد معاصی کبیره طوری که این گناه چرکی روی آینه دل اینها می‌شود ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ آن‌گاه یا اصلاً نمی‌بینند یا بد می‌بینند کسی که بدبین است یا نابین است این همواره در خطر است برای مردان الهی مثالی ذکر فرمود که آن مثال عبارت از مشکاتی است ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾^۲ مصباح در زجاجه است آن زجاجه مانند ستاره پرفروغ آسمان است این مصباح از شجره مبارکه تغذیه می‌کند و مانند آن. برای چنین افراد گمراهی دو مثال ذکر می‌کند يك مثال برای کسانی که بینا هستند ولی بدبین‌اند مثل انسانی که آحول است مثل انسانی که أعور است بی‌جا می‌بیند بد می‌بیند درست تشخیص نمی‌دهد یا نابیناست جا برای دیدن نیست. آن که در ظلمات متراکم است اهل دیدن نیست آن که در بیابان بازی است و کرانه افق را که آب‌نماست آب می‌بیند و حرفِ راهنمایی که در این منطقه وسیع، حضور آگاهانه دارند گوش نمی‌دهد این دیدش ناصواب است برابر دید ناصواب حرکت بی‌جا می‌کند. دو مثل ذکر می‌کند برای اینکه آن مَثَل را تنزّل بدهد تا دستِ فکر توده مردم به این مطلب برسد آن مطلب این است که هر کسی بالأخره کمالی را می‌طلبد سعادت را می‌طلبد (يك) برای وصول به آن کمال، کاری را انتخاب می‌کند (دو) به خیال خود این کار، رابط بین او و سعادت و کمال است (سه) هر چه صاحب‌نظران می‌گویند نه آنچه شما هدف قرار دادی هدف است نه راهی که شما در پیش گرفتی شما را به مقصد می‌رساند شما هم ضالید هم غاوی، غوايت یعنی بی‌هدفی، ضلالت یعنی بی‌راهی بعضیها یکی را دارند بعضی گرفتار هر دو هستند بعضی نمی‌دانند کجا بروند اینها غاوی‌اند ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾^۳ ناظر به این است که رهبر الهی شما هم اهل مقصد است هم اهل

۱. سوره مطففين، آیه ۱۴.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

۳. سوره نجم، آیه ۲.

راه؛ نه گرفتار ضلالت است که بیراهه برود نه گرفتار غوایت است که بی مقصد باشد او هدفمند است (يك) راه بلد است (دو) دیگران یا بی هدفاند نمی دانند برای چه خلق شدند یا اگر بدانند راه را گم کردند این گروه شیئی را مقصد قرار دادند در حالی که مقصد نیست اموری را راه ارتباطی قرار دادند که به وسیله این امور به آن مقصد می رسند در حالی که این چنین نیست عده ای عزّت می طلبند قدرت می طلبند کمال و سعادت می طلبند و فکر می کنند که بت پرستی یا کارهای دیگری که کفار دارند می تواند آنها را به مقصد صحیح برساند قرآن می فرماید عمل اینها دویدن بی جاست مقصد اینها موهوم و سراب است اینها به دنبال سراب می دوند وقتی به پایان راه رسیدند می بینند که از آب خبری نیست نه به کمال رسیدند چون عطششان همچنان هست نه راه برگشت دارند چون تمام اعضا و جوارح را از دست دادند در پایان راه آن کسی که در کمینشان بود به نام خدا او را می بینند و ذات اقدس الهی در پایان راه کیفر تلخ اینها را به اینها می رساند این عصاره مثل برای ملحدان مشرکان کافران منافقان و مانند آن است.

مراد از کفر و تشبیه اعمال گمراهان به سراب

در قبال مثلی که برای مؤمنان ذکر کرده بود مثلی که برای مؤمنان ذکر کرده بود در آیه ۳۵ این بود که ﴿مَثَلُ ثَوْرٍ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ بعد در آیه ۳۶ فرمود: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ و در آیه ۳۷ فرمود: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ﴾ در آیه ۳۸ پاداش اینها را ذکر کرد اما در آیه ۳۹ و بعد از آن این دو مثل را برای کفار و ملحدان و مشرکان و منافقان ذکر می کند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ این کفر در مقابل ایمان است نه در مقابل شرك و الحاد؛ همه آنها را شامل می شود کسی که مؤمن نیست خواه ملحد باشد خواه مشرك باشد خواه کافر باشد یعنی اهل کتاب باشد که به وحی و نبوت خاص ایمان ندارد خواه منافق همه این گروههای چهارگانه را شامل می شود ﴿أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ﴾

سراب برای اینها مقصد است آن عبادت بتها که ﴿مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾^۴ برای اینها دویدن و حرکت و کوشش است آن خدماتی که به خیال خود دارند که ﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۵ این اعمال اینهاست اعمال اینها مثل سرابی است ﴿بَقِيعَةٍ﴾ قیعه و قاع آن صحرای وسیعی است که در پایان کرانه، آب به نظر می آید سبزه و سبزی به نظر می آید در حالی که آنجا نه سبزه و سبزی و چمن هست و نه آب، قاع صف صف این است قیعه این است ﴿كَسْرَابٍ بِقِيعَةٍ﴾ خب خلیها این سراب را می بینند ولی عاقل هیچ فکر نمی کند یا کسی که سیراب است به دنبال این نمی رود آن جاهل تشنه به سراغ این می رود چون جاهل است این را آب می بیند چون تشنه است به این سمت می دود ﴿يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً﴾ البته ضمّانی که کافر و جاهل باشد چون مثل برای کفار است.

حضور خداوند در اول و پایان کار کافران

خب لطیفه این تعبیر آن است که ذات اقدس الهی همان طوری که در آغاز سیر این کافران سخن می گوید در پایان کار کافران هم حضور دارد. يك وقت است کسی فقط در مبدأ با کافران حضور دارد این يك نحو باید حرف بزند يك وقت است کسی در آن پایان راه در کرانه افق حضور دارد او باید يك نحو حرف بزند يك وقت است کسی همه جا حضور دارد ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۶ این يك نحو دیگر حرف می زند که راه سوم است. خدای سبحان وقتی از آغاز راه او سخن می گوید، می گوید این شخص تشنه از دور آن را آب می بیند و حرکت می کند اگر خدای سبحان فقط در مبدأ با این شخص بود باید می فرمود «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ» وقتی که رسید می بیند آب نیست اما خدا در پایان راه هم هست ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمِرْصَادِ﴾^۷ می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ﴾ وقتی آمد معلوم می شود آنجا هم خداست اگر کسی

۴. سوره زمر، آیه ۳.

۵. سوره انفال، آیه ۳۶.

۶. سوره حدید، آیه ۴.

۷. سوره فجر، آیه ۱۴.

بخواهد مثل ذکر کند می گوید يك جاهل تشنه از دور سراب می بیند و دوان دوان به آن سمت حرکت می کند وقتی که رسید می بیند خبری نیست این طرز حرف زدن است اما نمی گوید وقتی آمد، خب شما که در اول راهید نباید بگویید آمد باید بگویید وقتی که رفت اما چون ذات اقدس الهی «مع كل شيء»^۸ ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ در آغاز راه با او هست می فرماید: ﴿يَحْسَبُهُ الظَّالِمُ مَاءً﴾ در پایان راه هم با او هست می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ﴾ وقتی اینجا آمد می بیند خبری نیست فقط ما را می بیند ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ نه «وجده لا شيء» عدم، قابل یافت نیست نمی شود گفت که یافت که نبود؛ یافتن به عدم تعلق نمی گیرد عدم، تحت وجدان شیئی قرار نمی گیرد لذا به صورت قضیه سالبه ذکر فرمود فرمود: ﴿لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ می بیند چیزی نیست ﴿وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ﴾ خدا را آن وقت آنجا می بیند انسان تا قدرت صوری و ظاهری دارد کسی را نمی بیند وقتی کشف غطاء شد در سوره مبارکه «ق» دارد ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^۹ وقتی کشف غطاء شد مثل عند الموت و مانند آن آن گاه الله را می بیند در اینجا فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ﴾ خدا همه جا حضور دارد ولی او در پایان عمر خدا را می بیند ﴿فَوْقَاهُ حِسَابَهُ﴾ حساب او را تسویه کرده؛ در برابر مؤمنان که فرمود: ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۰} اینجا فرمود: ﴿فَوْقَاهُ حِسَابَهُ﴾ بعد فرمود: ﴿وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ چون اگر کسی بخواهد اعمال گذشته يك انسان هفتاد سال یا هشتاد ساله را بررسی کند طول می کشد اما وقتی كل شيء عنده حاضر باشد او ﴿سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ است. این يك مثل؛ برای کسی است که بینش دارد ولی بد می بیند حق را باطل می بیند باطل را حق می بیند.

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۹. سوره ق، آیه ۲۲.

۱۰. سوره نور، آیه ۳۸.

پاسخ: اینها آثار دنیایی دارد در دنیا به مال می‌رسند به عزّت می‌رسند به قدرت می‌رسند اما اگر کاری را کسی برای بعد از مرگ نکرد و بعد از مرگ را منکر بود کار تا زمان مرگ ادامه دارد چون کار را نیت پیش می‌برد اگر نیت الهی بود برای آخرت بود این کار دوام دارد اما اگر کسی گفت ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَحَيَاتٍ﴾^{۱۱} دید او تا گور بود و کار او هم تا گور بود همه منافع کار او هم تا گور است مال پیدا می‌کند شهرت پیدا می‌کند احترام دنیایی پیدا می‌کند و مانند آن و اگر اهل حيله نباشد ممکن است این کارها باعث تخفیف عذاب او در جهنم بشود این دو اما اینها را به بهشت ببرند شدنی نیست برای اینکه کسی که معتقد نیست ماورای این عالم هست چنین انسانی شایسته ورود به بهشت نیست.

مثل دوم خداوند برای انسانهای گمراه

مثال دیگر آن است که اصلاً نمی‌بیند قدرت دید ندارد ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾ یعنی اعمال اینها و روش و سیره اینها مثل این است که در ظلمتهای متراکم باشد چندین ظلمت و تاریکی باشد که نگذارد او از نور استفاده کند ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾ چون ما برای دیدن هم نیروی بیننده می‌خواهیم و هم نور خارج و گرنه انسان در شب تاریک با اینکه چشمش سالم است جایی را نمی‌بیند ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ﴾ لُجِّي را آن طوری که جناب زحشری و امثال ایشان معنا کردند یعنی دریای پر آب،^{۱۲} لازمه چنین دریایی هم موج بودن است لُجّه بحر به معنای موج است اما بحر لُجِّي یعنی دریای عمیق پر آب، اقیانوس، این لُجِّي موجی دارد خب این نشان می‌دهد که این ظلماتی که در اینجا

۱۱. سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

۱۲. الکشاف، ج ۳، ص ۲۴۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۰۰.

آمده است ظلمات متفرّق و پراکنده نیست ظلمات متراکم است و متراکب. ﴿يَعْشَاهُ مَوْجٌ﴾ شخص در دریاست بالای دریا هم موجب است بالای موج هم موجب است بالای این امواج هم ابر است خب اگر روز است این نور آفتاب را نمی بیند اگر شب است نور ماه و ستاره را نمی بیند، بالأخره چه شب چه روز او در تاریکی است ﴿يَعْشَاهُ مَوْجٌ﴾ (يك) ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ (دو) ﴿مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ﴾ (سه) لذا فرمود: ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ نه ظلمات پراکنده يك وقت است ابر است پراکنده است هر گوشه‌ای يك سحاب است یا دریایی است مواج هر گوشه‌ای يك موج است اما اگر این امواج متراکب و سحاب هم متراکم باشد این به هیچ وجه دیدی ندارد چه روز باشد چه شب. این شخص به قدری در ظلمت فرو رفته است که ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا﴾ دست انسان عضوی است که کاملاً در اختیار انسان است یعنی قبض و بسطش بالا و پایین کردنش شمال و جنوب بردنش شرق و غرب بردنش دور و نزدیک کردنش همه و همه در اختیار انسان است این شخص هر چه می خواهد دست خود را ببیند نه تنها نمی بیند نزدیک دیدن هم نیست نفرمود «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَا يَرَاهَا» فرمود: ﴿لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا﴾، «كاد» یعنی «قَرُبَ» نزدیک دیدن هم نیست به هیچ وجه دست خودش را نمی بیند خب وقتی دست خودش را ندید چگونه می تواند فضای دیگر را ببیند و خودش را نجات بدهد گاهی انسان نزدیک ترین فامیل خود را نزدیک ترین ارحام خود را نزدیک ترین دوستان خود را در اثر آن بیماری درونی که دارد نمی بیند ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا﴾ این شخص از هیچ راهی نمی تواند نور بگیرد چرا، برای اینکه آن که ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۱۳} است الله است این شخص با ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ رابطه‌ای ندارد خب قهراً ﴿مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ اگر ذات اقدس الهی ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ است - کما هو الحق - کلّ روشنی به برکت الهی است اگر کسی با خدا رابطه نداشت چه نوری پیدا

می‌کند. این دو مثل نشان می‌دهد که اینها یا اهل دیدن نیستند مثل جاهل‌های اینها یا اگر اهل نظرند بد می‌بینند بی‌جا می‌بینند سراب را آب می‌بینند مثل دانشمندان آنها.

مثل خداوند برای مفسدان اقتصادی در سوره بقره و ابراهیم

این مثالها را ذات اقدس الهی در موارد دیگر هم ذکر فرمود. در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۶۴ مثال کسی که بیراهه می‌رود گناه می‌کند مال خودش را در راه فساد صرف می‌کند و مانند آن فرمود ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا﴾ فرمود اینها که بیراهه رفتند مال را از راه حرام به دست آوردند در راه حرام صرف کردند مثل آن است که يك سنگ املص بزرگی يك جا باشد يك مختصر خاك و غباری روی این سنگ باشد «وابل» یعنی آن تندباران؛ باران فراوان در قبال «طل» که فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌ﴾ آن رگبار را می‌گویند وابل اگر باران رگبار تندی بیاید به این سنگ اصابت کند ﴿فَتَرَكَهُ صَلْدًا﴾ همه این خاکها و غبارها را می‌شوید می‌برد دیگر چیزی نمی‌ماند اعمال اینها مثل يك مُشت خاك است روی چنین سنگی که وقتی رگبار باران آمد همه را از بین می‌برد ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ﴾ یعنی سنگ صاف و بزرگ که ﴿عَلَيْهِ تُرَابٌ﴾ يك مقدار خاك روی این سنگ بزرگ باشد ﴿فَأَصَابَهُ وَابِلٌ﴾ باران رگباری تند درشت‌دانه به این سنگ برسد ﴿فَتَرَكَهُ صَلْدًا﴾ يك سنگ صاف می‌کند که ﴿لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا﴾ این يك مثل.

مثل دیگری هم در سوره مبارکه «ابراهیم» بیان کرده آیه هجده سوره مبارکه «ابراهیم» این است ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾ مثل يك مُشت خاکستری باشد که بعد باد بوزد چیزی از این خاکستر را نمی‌گذارد که یا بالأخره مثل آن خاك روی صفوان است یا يك مُشت خاکستری است که طوفان باد آن را کاملاً پراکنده می‌کند ﴿لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ﴾ دیگر نمی‌توانند این را جمع بکنند بنابراین گاهی

به صورت سراب مثال می‌زنند گاهی به صورت ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ مثال می‌زنند گاهی به صورت صفوانی که ﴿عَلَيْهِ ثَرَابٌ﴾ مثال می‌زنند گاهی به صورت رمادی که ﴿اَشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ﴾ مثال می‌زنند یعنی چیزی دستشان را نمی‌گیرد بالأخره، چون باطل همین طور است دیگر گاهی به صورت کف آب مثل درست می‌کند خود این عمل کف آب است برای اینکه اگر باطل باشد بی‌مغز است. دربارهٔ اینها فرمود: ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾.

پاداش کفلین از رحمت خداوند برای مؤمنین

اما دربارهٔ مؤمنان فرمود کفلینی از رحمت را ذات اقدس الهی به اینها عطا می‌کند؛ آیه ۲۸ سوره مبارکه «حدید» این است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ اگر رحمت قرآن و عترت باشد مضاعف است اگر رحمت عامه و خاصه باشد مضاعف است اینها دو رحمت دارند چون قرآن و عترت با اینهاست رحمت عام و خاص با اینهاست و مانند آن چه اینکه در سوره مبارکه «جاثیه» دارد که خدا اینها را در رحمت خاص خود داخل می‌کند؛ آیه سی سوره مبارکه «جاثیه» این است که ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ پس کفار - کافر به معنی اعم یعنی اعم از ملحد و مشرک و کسی که به نبوت خاصه ایمان ندارد و منافق و مانند آن - ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ اما مؤمنان که ﴿كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ دارند، ﴿فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ دارند چه اینکه وقتی آن رحمت عام را در آیه ۱۵۶ سوره «اعراف» فرمود: ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾، فرمود: ﴿فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ درست است که این ضمیر به آن رحمت برمی‌گردد ولی يك شبهه استخدامی هم در ارجاع ضمیر هست آن رحمت عام که ﴿وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ فرمود: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ اما آن رحمت خاصه را من برای متقیان لازم می‌دانم ﴿فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ وگرنه آن رحمت که ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾

دیگر متقی و غیر متقی را در برمی گیرد. خب بنابراین برای کفار این دو مثل را ذکر فرمودند. اما درباره اینکه اینها چرا بیراهه رفتند این به سوء اختیار خودشان است که فرمود: ﴿مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾.

مقاطع سه گانه صدق و عدم صدق زمان و مکان در صحنه قیامت

آنچه مربوط به مسئله قبل بود درباره قیامت و معاد آن را ملاحظه فرمودید که سه مقطع است یکی اینکه این آسمان و زمین تا چه موقع ادامه دارند البته تا آسمان هست و زمین هست «متی» و «ایان» معنا دارد این يك. مقطع دوم آن است که این آسمان و زمین برچیده می شوند که ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^{۱۴} در مقطع دوم که ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾^{۱۵} دیگر جا برای «چه وقت» و «متی» و امثال ذلك نیست برای اینکه کلّ زمان دارد برچیده می شود کلّ مکان دارد برچیده می شود. مقطع سوم این است که دوباره می خواهد این بساط را پهن بکند زمین را ایجاد کند آسمان را ایجاد کند تا زمین را ایجاد نکرد تا آسمان را ایجاد نکرد نه «چه وقت» معنا دارد نه کجا معنا دارد مثل اینکه در آغاز امر، قبل از اینکه آسمان را خلق کند زمین را خلق کند جسم را خلق کند نه «چه وقت» معنا داشت نه کجا معنا داشت بعد از آسمان و زمین، زمان پیدا می شود مکان پیدا می شود اجسام اند که زمان و مکان را به همراه دارند پس سه مقطع است تا اینها هستند «ایان» و «متی» هست در مقطع دوم و سوم که اساس کار آنجاست «چه وقت» و «متی» معنا ندارد برای مقطع اول اشراط الساعه ذکر کردند که انسان قُرب قیامت را قرب رجعت را قرب ظهور حضرت (سلام الله علیه) را با آن اشراط الساعه می تواند کم و بیش تشخیص بدهد برای اینها تا هستند اشراط الساعه ذکر کرد چون زمانی و زمینی اند اما درباره آن مسئله فقر و

۱۴. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۱۵. سوره زمر، آیه ۶۷.

غنا، فقر و غنا غیر از مسئله «من بسط الله له الدنيا»^۱ است يك وقت است كسى بسط دنیا دارد كه آنجا حضرت فرمود این تحقیری را به همراه دارد وگرنه يك زندگی عادی آبرومندانه اینکه بسط دنیا نیست.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. ر.ك: نهج البلاغه، خطبة ۱۶۰؛ «فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ».